

در سال ۱۳۳۷ برای اول بار مجسمه‌ای به یاد فرهاد کوهکن ساختم. این مجسمه فرهاد را پس از افتادن از کوه نشان می‌داد.

در آن سال‌ها من در آکادمی میلان درس می‌خواندم و شاگرد مارینو مارینی بودم و کارهایم هنوز از تأثیر استادم بدر نیامده بود و مجسمه‌هایم به سیاق مارینی خشک و منجمد و فارغ از ابزار دست و صورت بود.

مجسمه‌سازی قدرتمند ایتالیا و تاریخ پیوسته آن دلیل اصلی تلاش‌م برای پیدا کردن یک راه حل بود. هرچند مجسمه‌سازی ایتالیا را دوست داشتم، اما خود را وارث آن نمی‌دیدم و به دنبال سرنخی برای سبکی که متصل به فرهنگ ایران باشد، بودم.

تا قبل از ۱۳۴۰ و سفر به آمریکا هرچه می‌ساختم و می‌کشیدم به یاد فرهاد بود و عنوان آن‌ها با نام او تنیده بود. اما در آمریکا و اقامت چند ساله در میناپولیس واژه «شاعر» را جایگزین فرهاد کردم، زیرا در آمریکا کسی فرهاد را نمی‌شناخت، افزون بر آن، کارهای آن دوران من (۱۳۴۰-۱۳۴۳) با شعر و عاشقی همخوانی داشت.

پرویز تناولی

In 1958 for the first time I made a sculpture in the memory of Farhad the Mountain carver. The sculpture was in reclining position and showed Farhad after his fall from Mount Bisotun. In those years I was studying sculpting in the studio of Marino Marini at the Brera Academy in Milan and my works, including that of the Farhad, under the influence of my teacher were tense and rigid and lacked curvy lines and soft shapes.

The powerful sculpture of Italy and its unbroken history were the main reason for me to seek the subject of the "Fall of the Mountain Carver." Although I admired the treasures of Italian sculpture, I did not consider myself its heir and could not relate to it. On the contrary, any thought rooted in Persian culture was more sympathetic and provided more inspiration to me.

The preceding introduction may help shed light on my ideas about Farhad not only as a mountain carver but also as a poet in love. His life resembles that of a poet and his art, carving a mountain, is more the work of a poet in love than anything else.

Parviz Tanavoli